

# خارج الفقہ

۱۷-۱-۱۴۰۴ فقه اکبر ۳

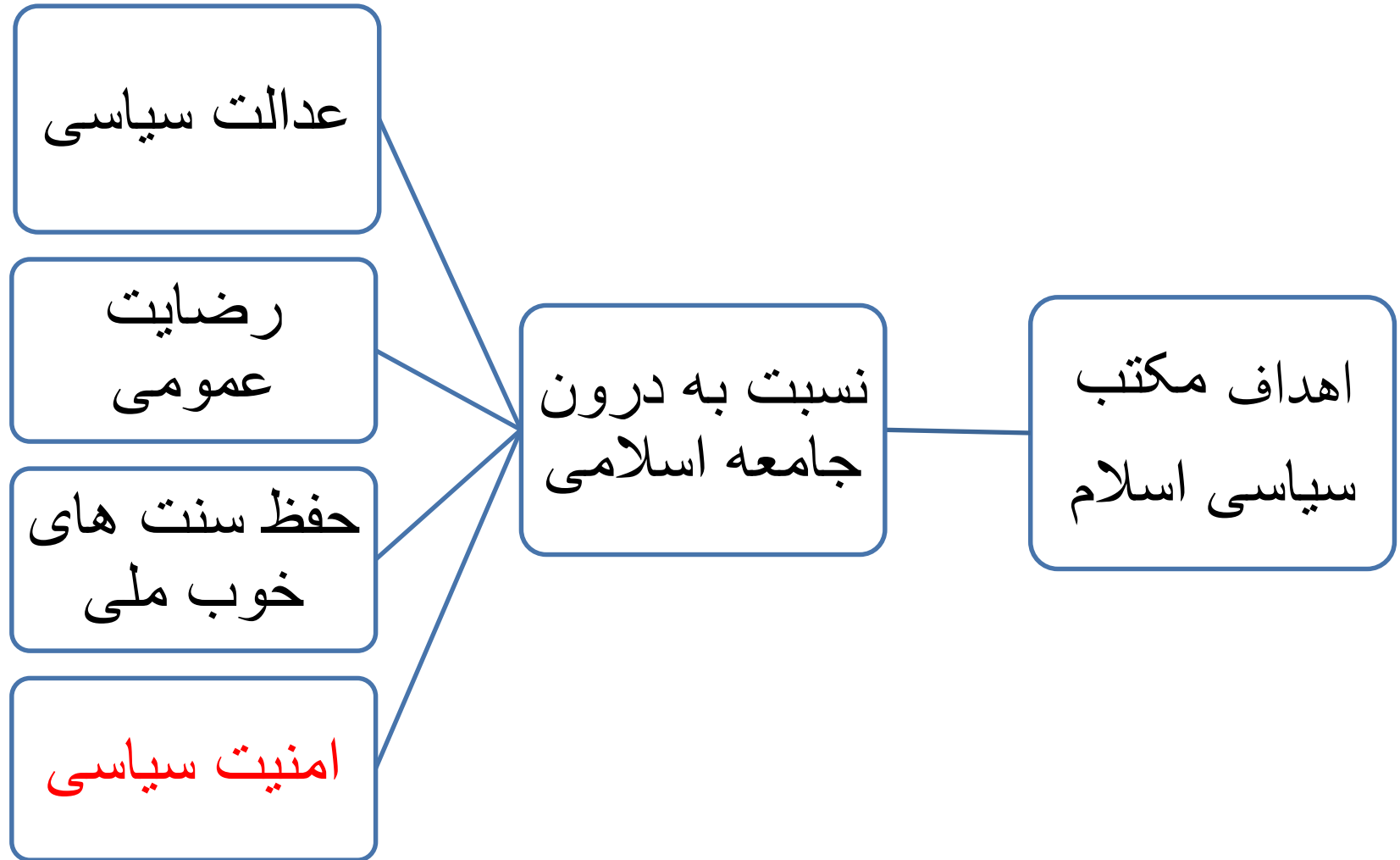
۶۵

(مکتب و نظام سیاسی اسلام)

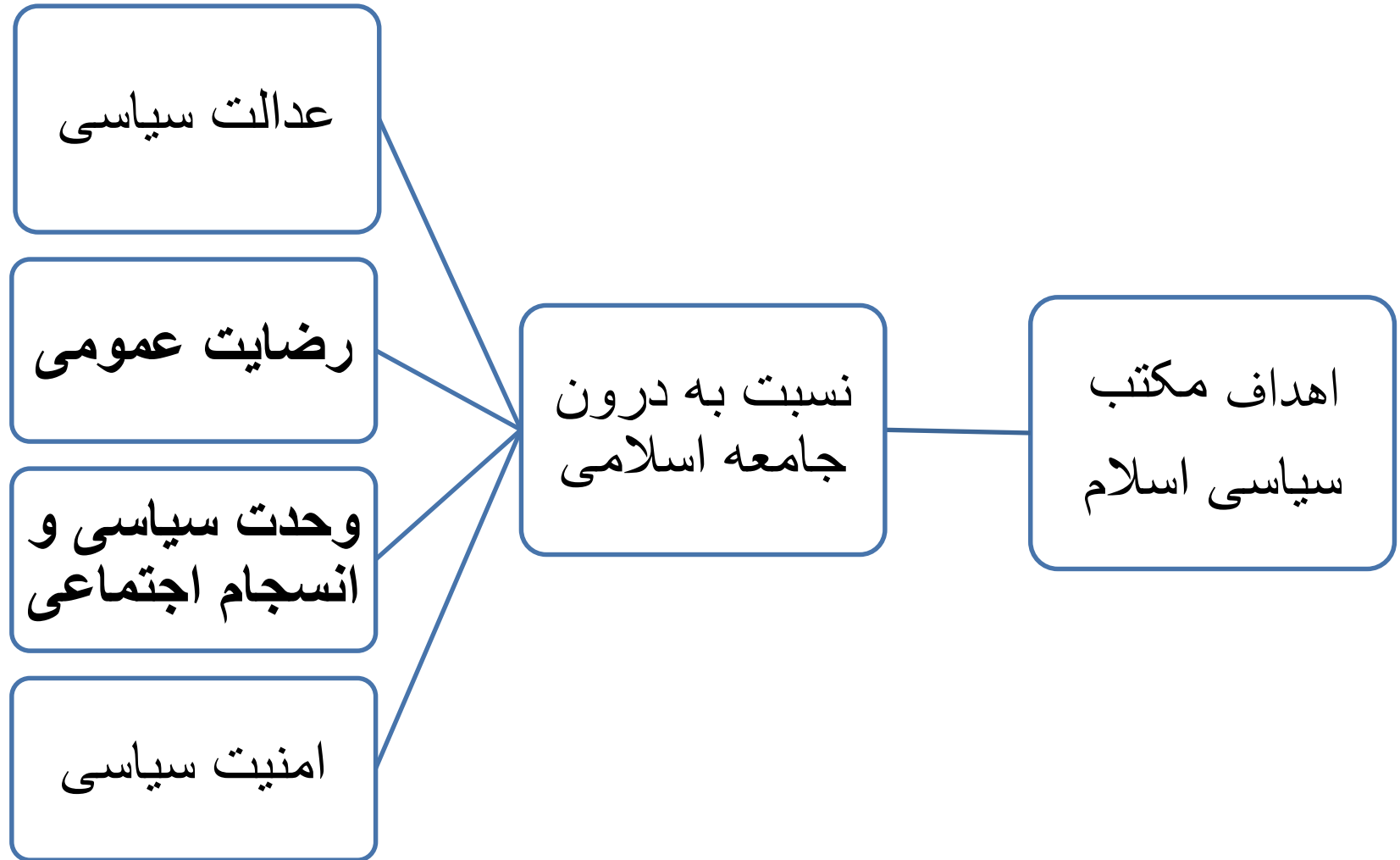
دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

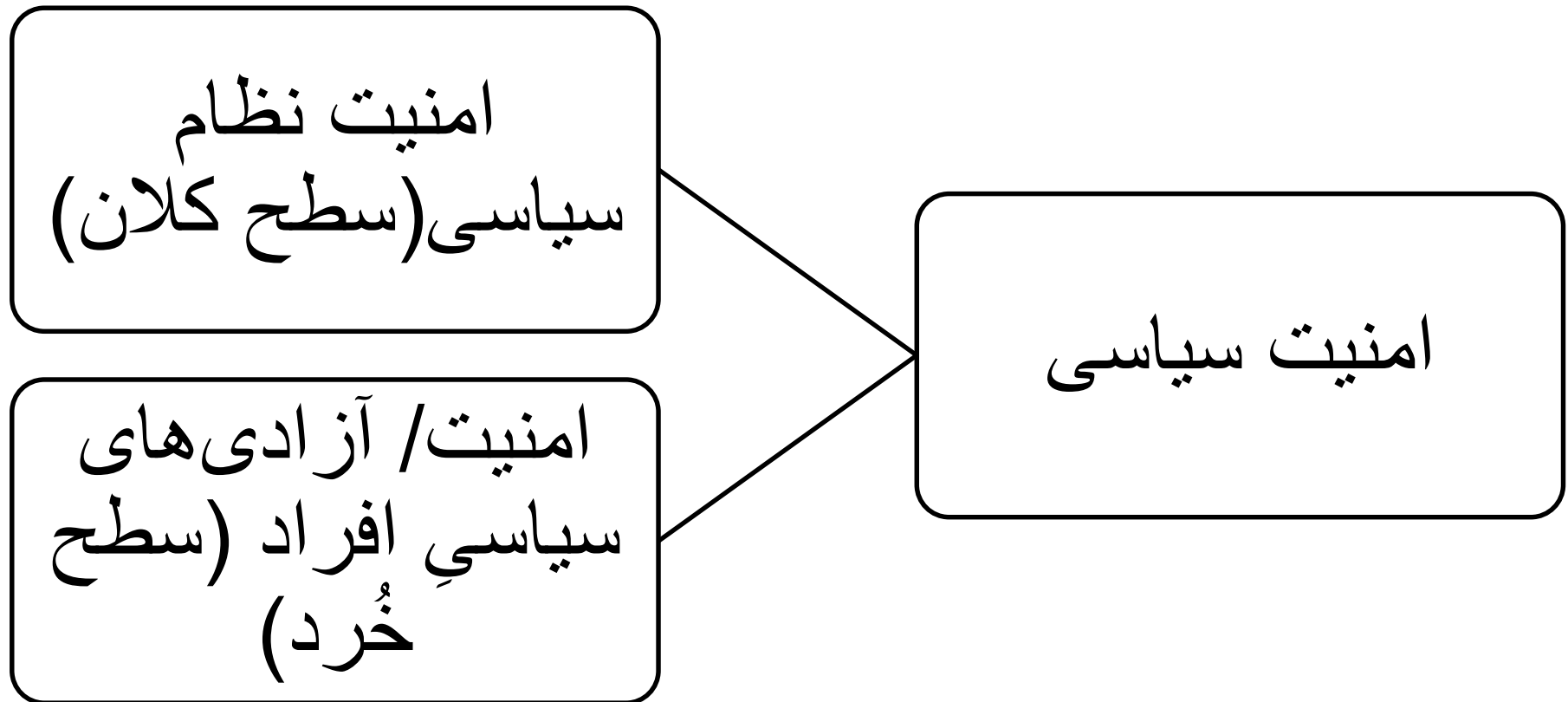
# اهداف مكتب سياسى اسلام



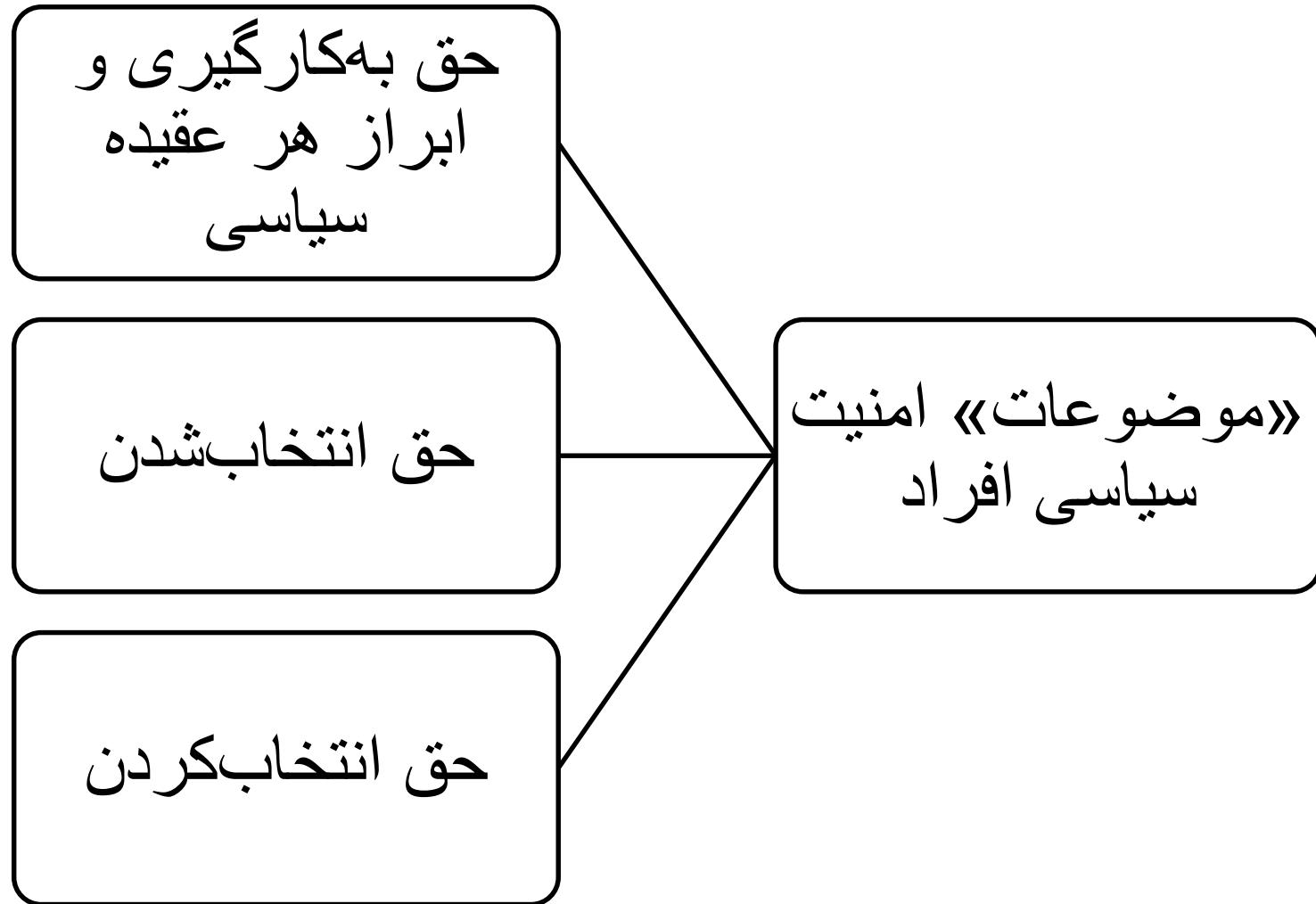
# اهداف مكتب سياسى اسلام



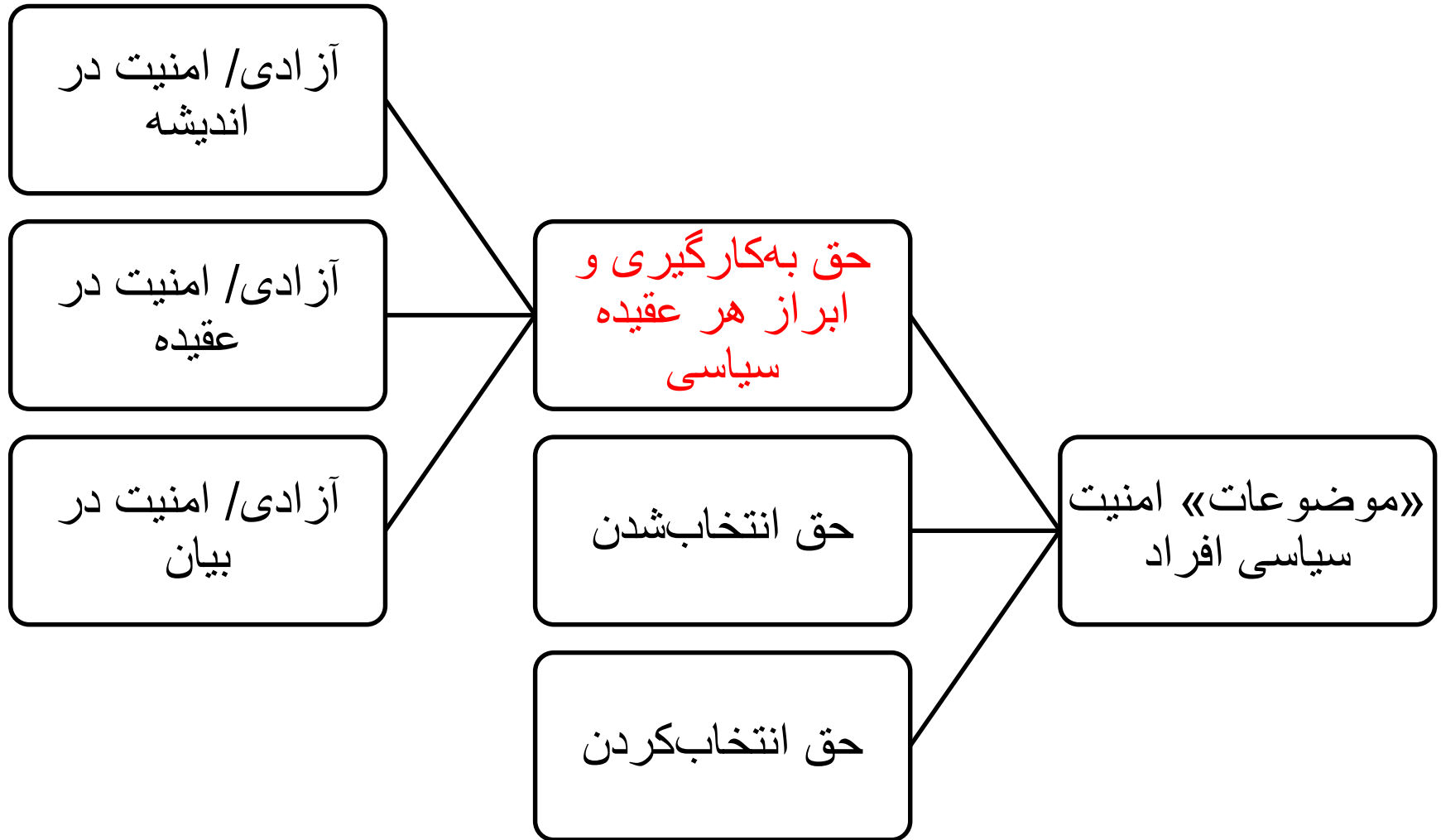
# امنيت سياسى افراد و مرجع آن در فقه اماميه



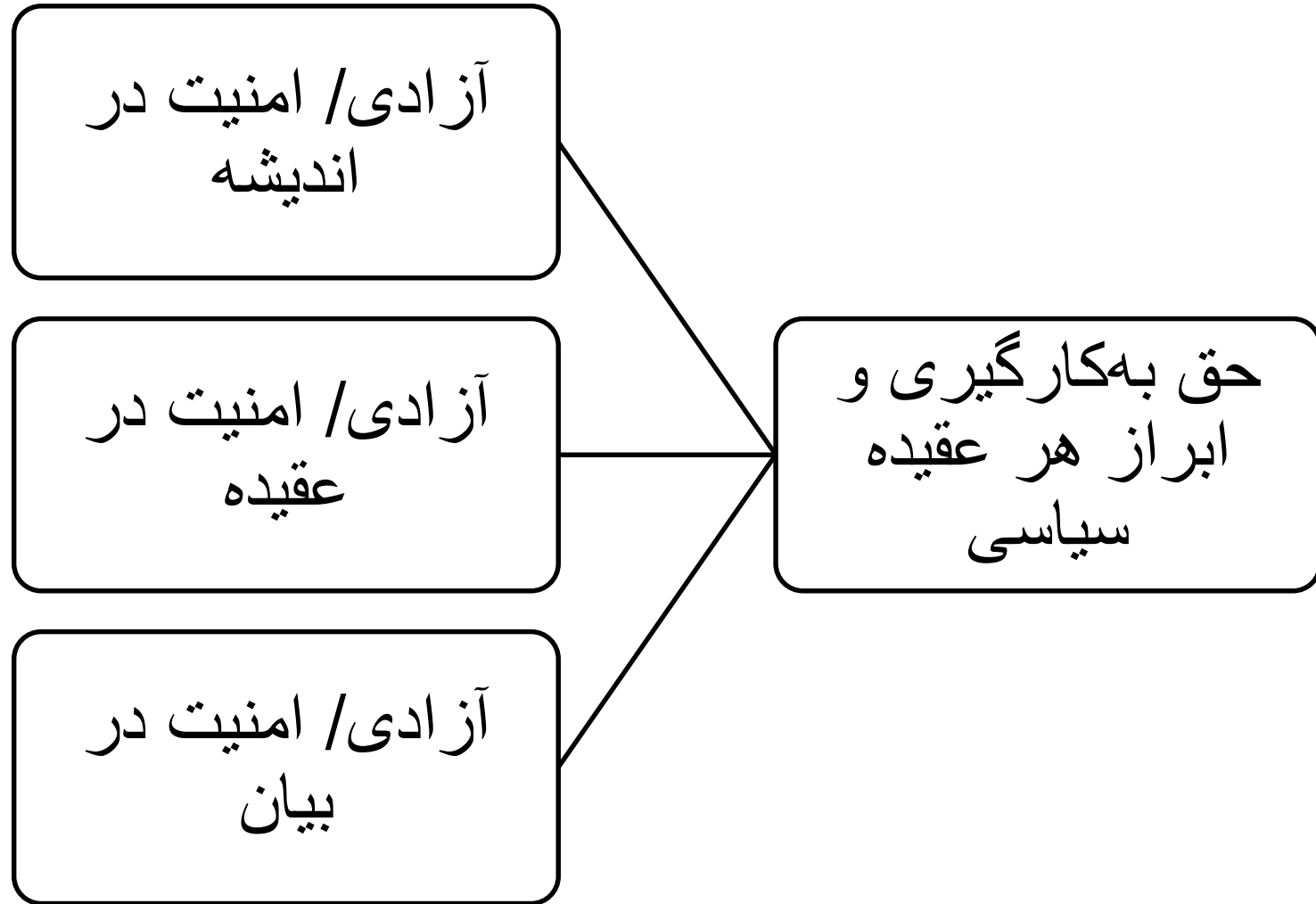
# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه



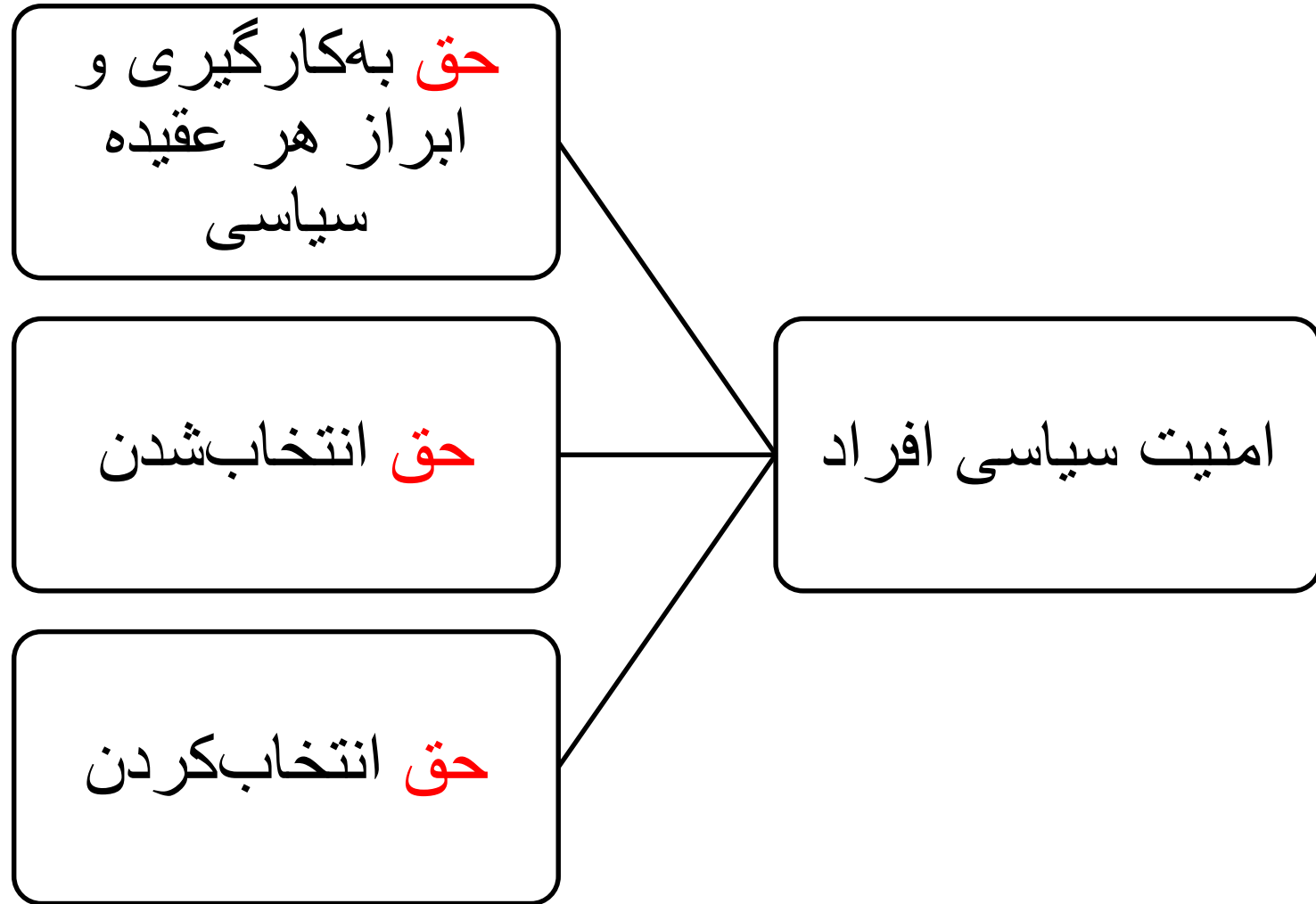
# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه



# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه



# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه





حق یک مبنا است نه یک هدف

• حق یک امر پیشینی است، یعنی پیش از تحقق نظام باید پذیرفته شود. پس یک مبنا است نه یک هدف.

• نظام باید به گونه ای باشد که از این حق صیانت کند، مانند سایر حقوق مردم. این امر به معنای تحقق عدالت است که یک هدف در مکتب سیاسی اسلام است.

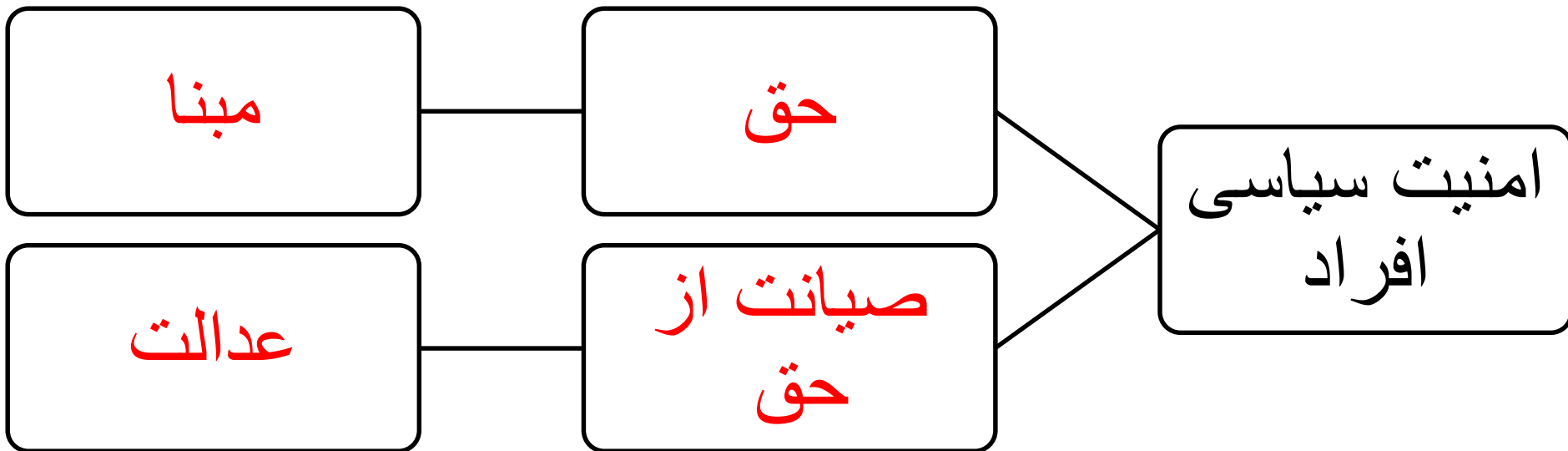
# امنيت سياسى افراد و مرجع آن در فقه اماميه

حق

صيانته از  
حق

امنيت سياسى  
افراد

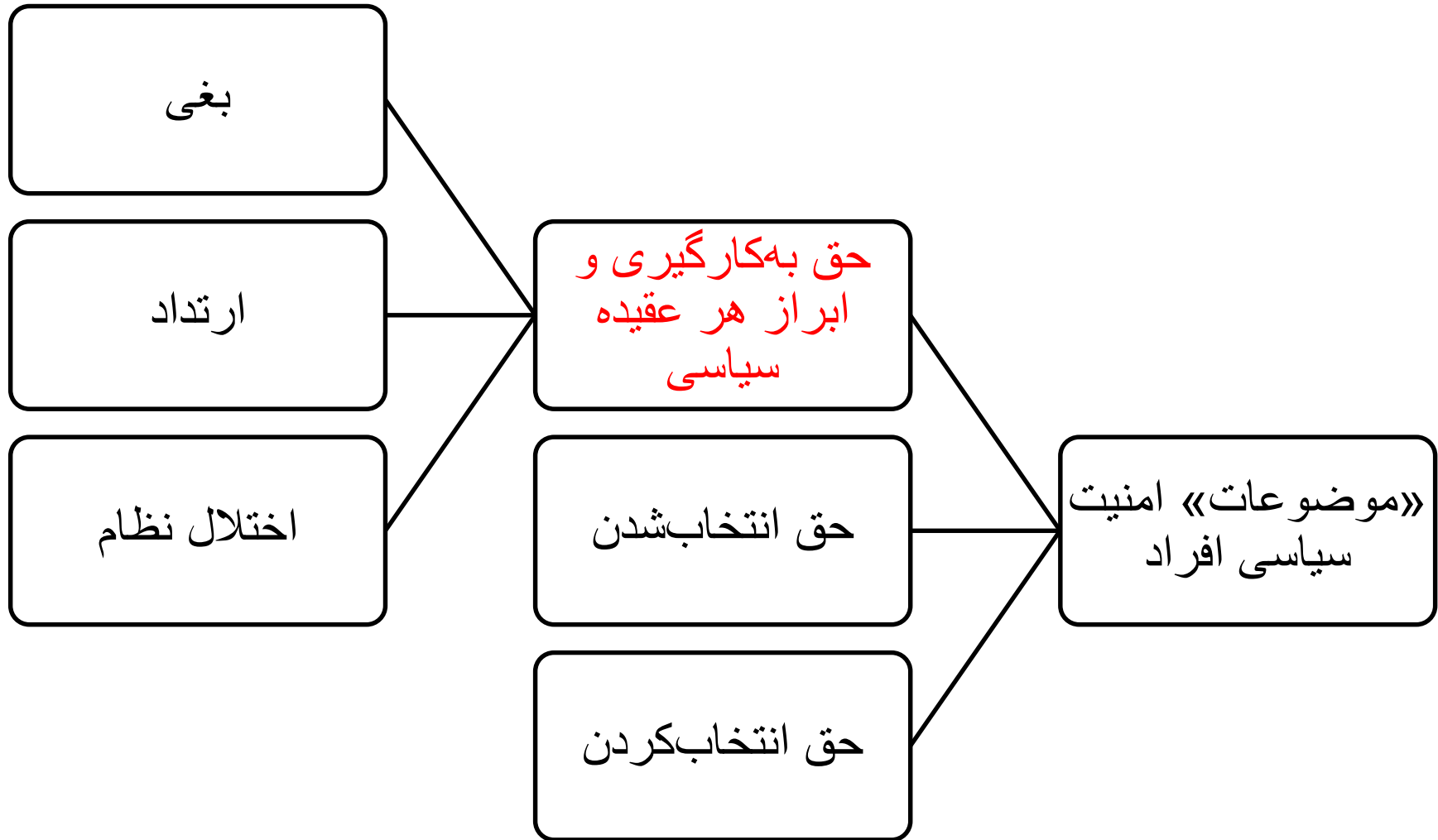
# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه



حق یک مبنا است نه یک هدف

• بنا بر این امنیت سیاسی افراد به  
معنای حق به و به معنای صیانت از  
حق به هدف عدالت در مکتب  
سیاسی اسلام باز می گردد و هدفی  
در عرض عدالت نیست.

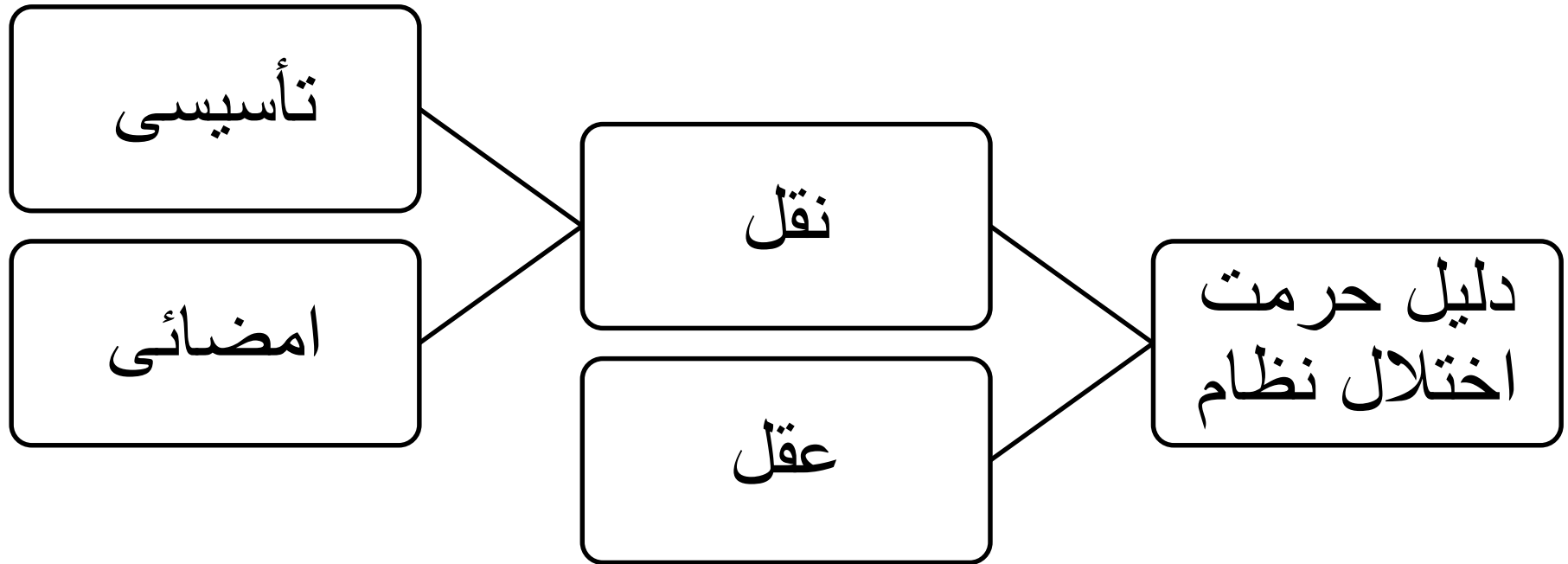
# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

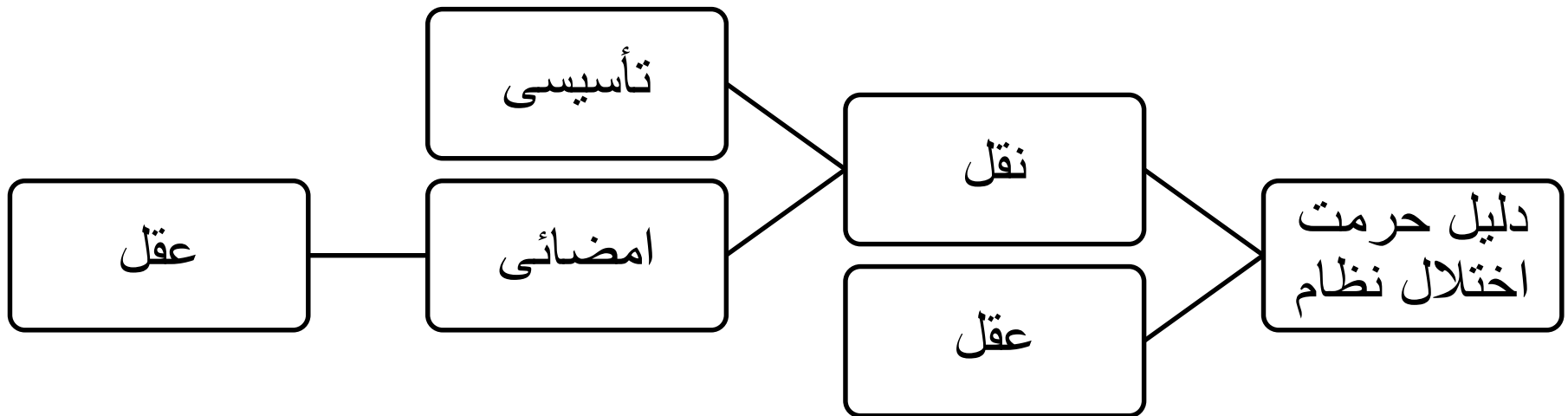


نقل

عقل

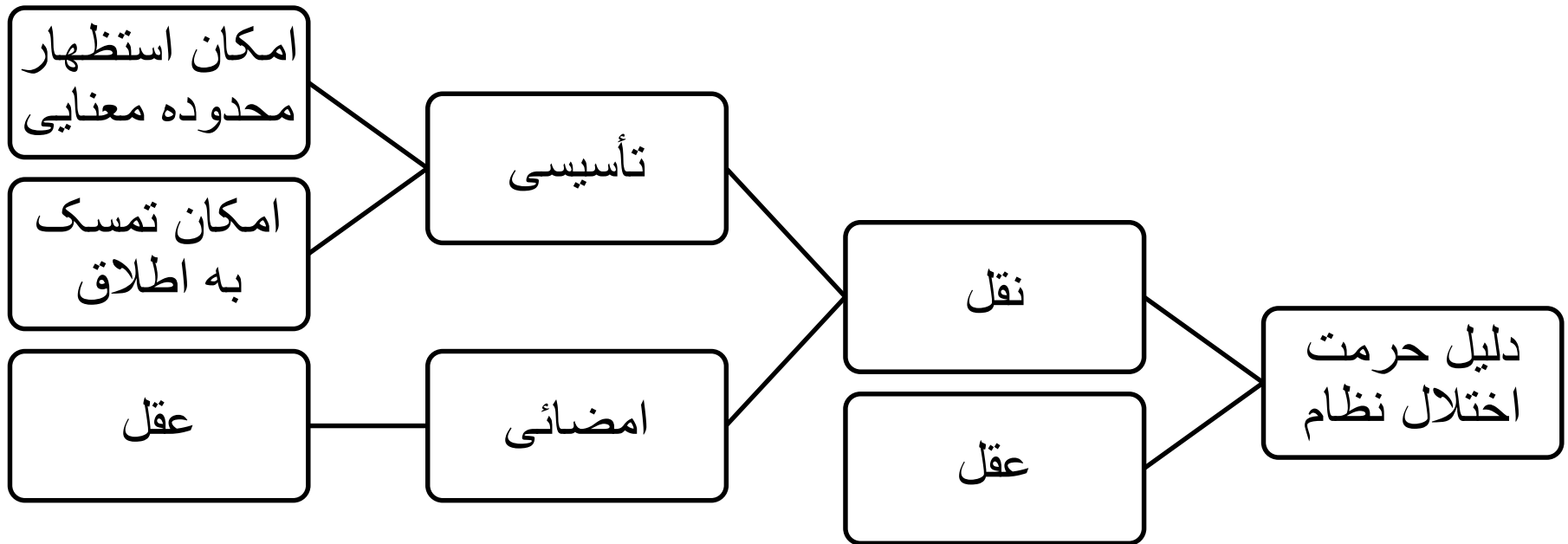
دليل حرمت  
اختلال نظام



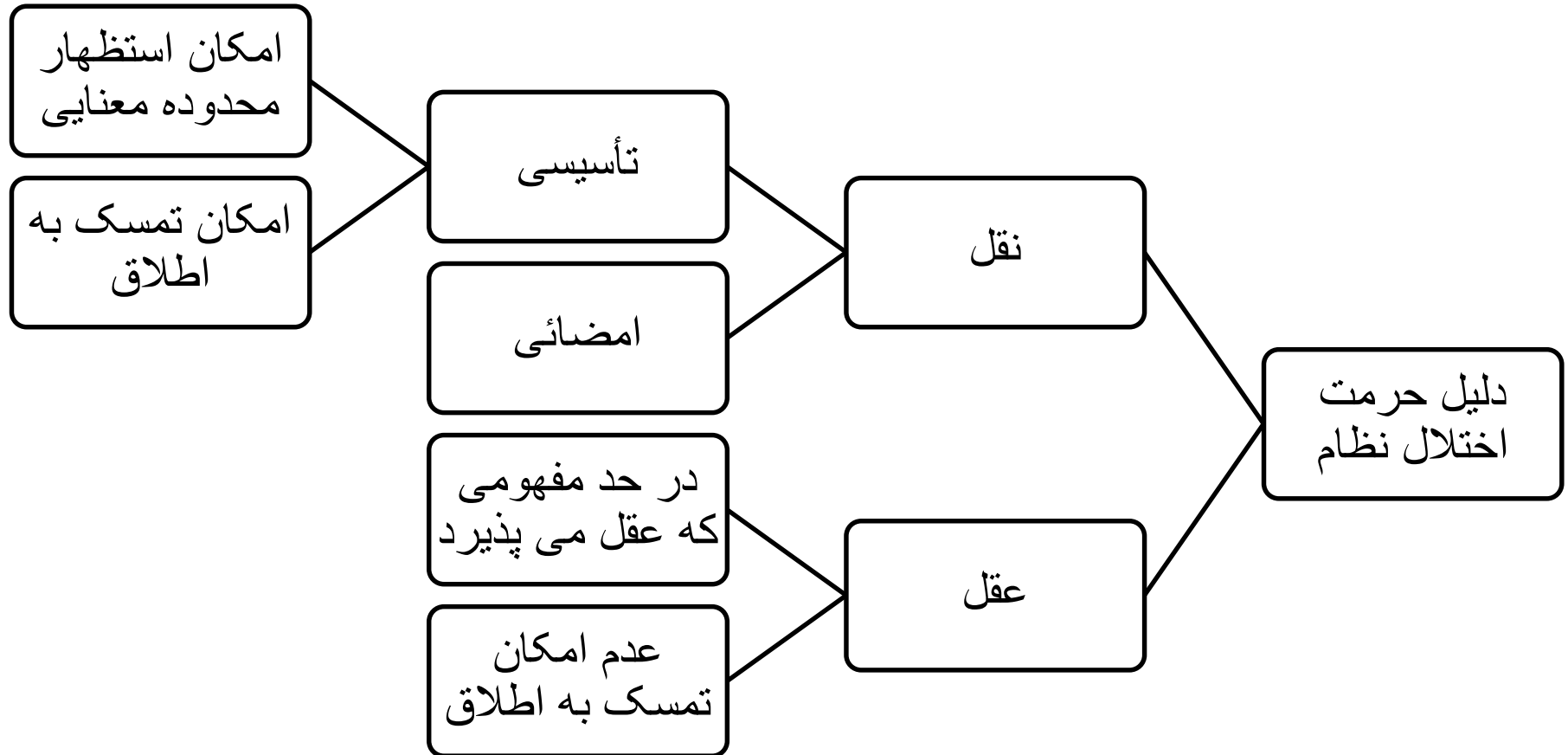


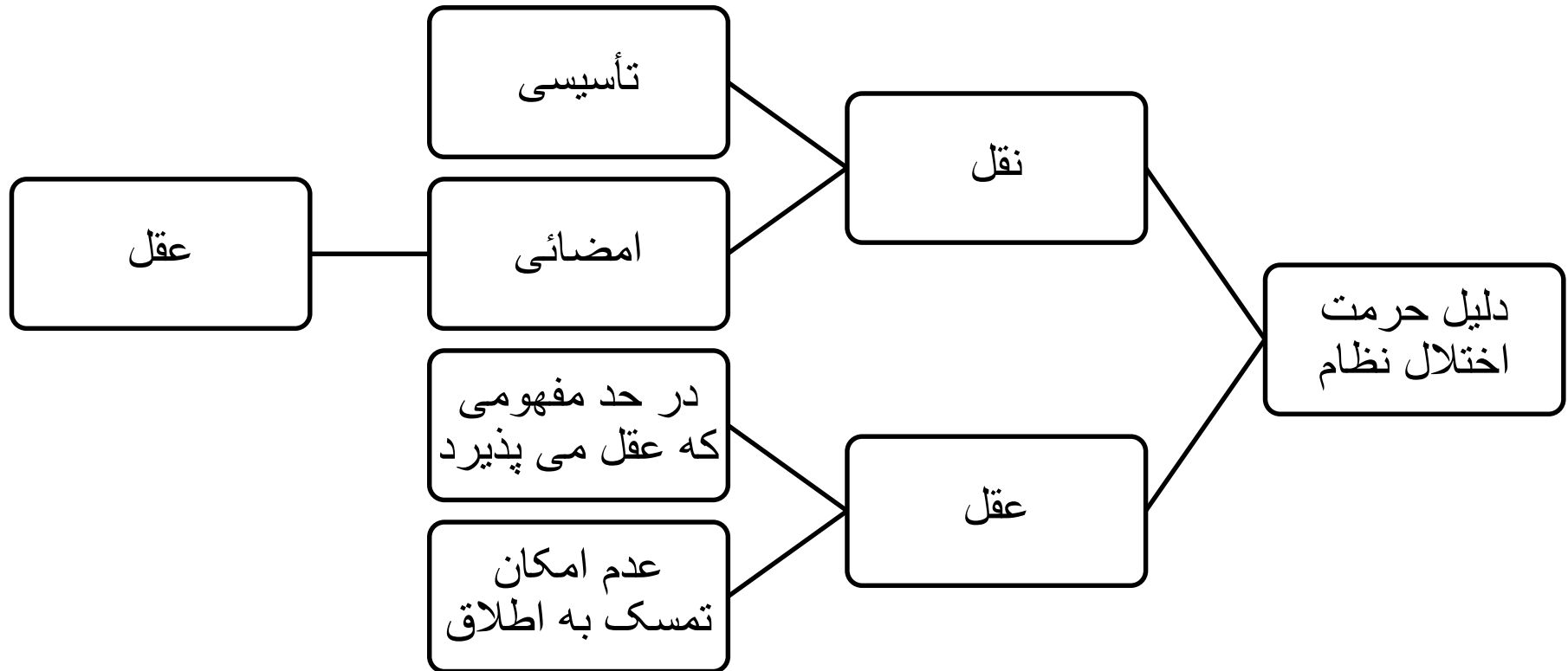


# اختلال نظام

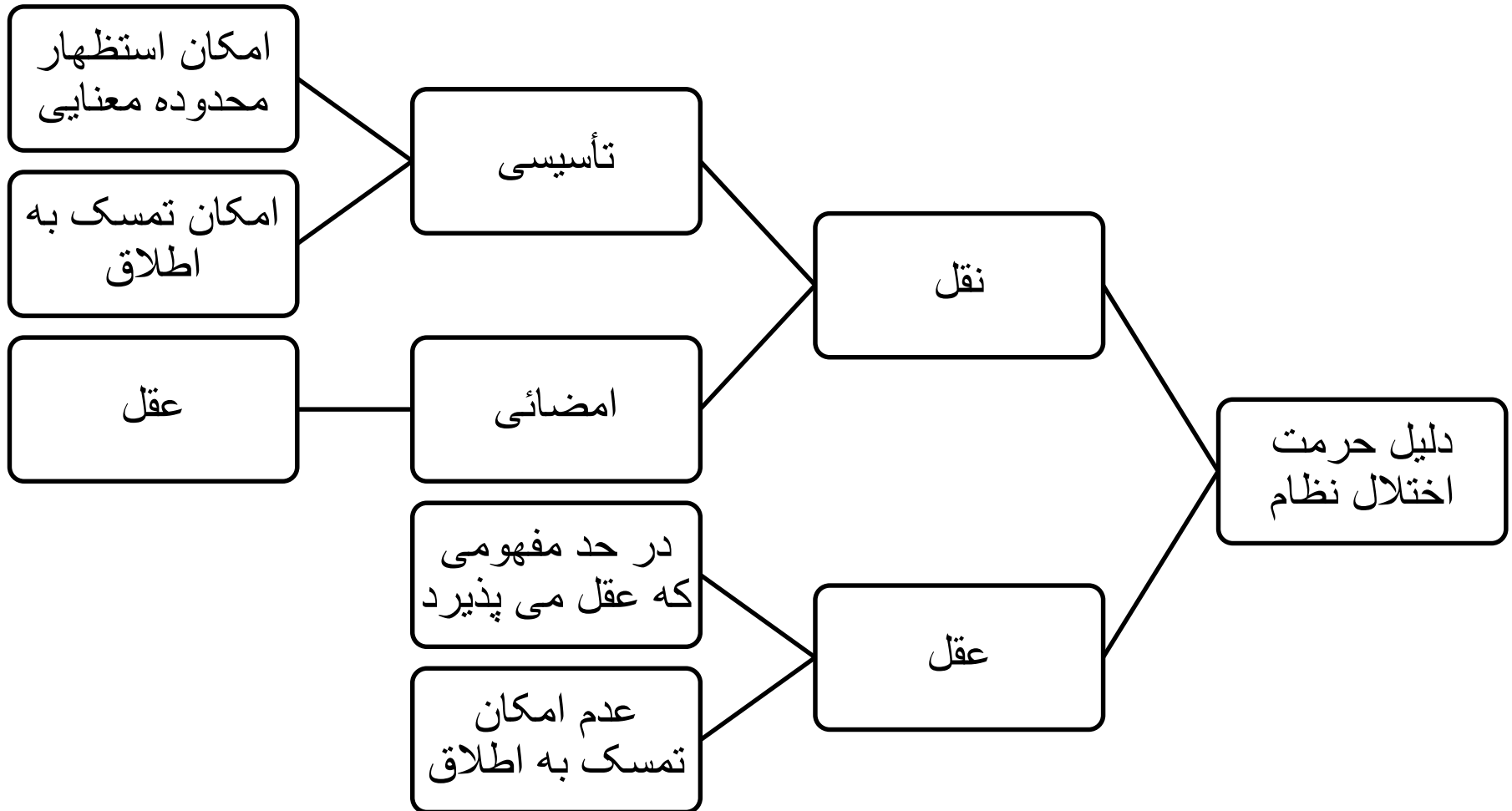


## اختلال نظام





# اختلال نظام

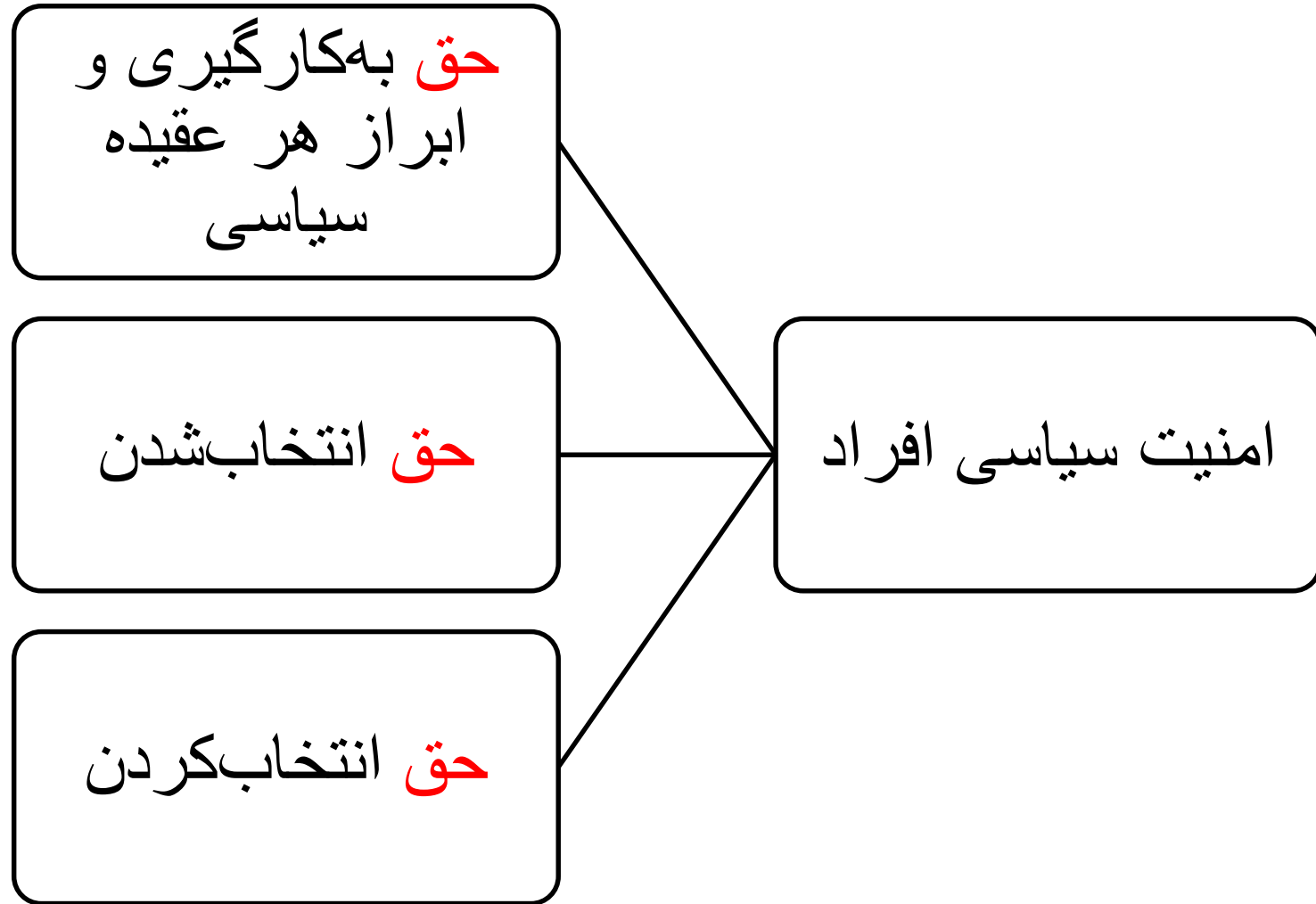


- هیچ دلیل تأسیسی بر حرمت اختلال نظام یافت نمی شود و اگر اشاره ای به آن شده است در حد بیان حکم عقل است.

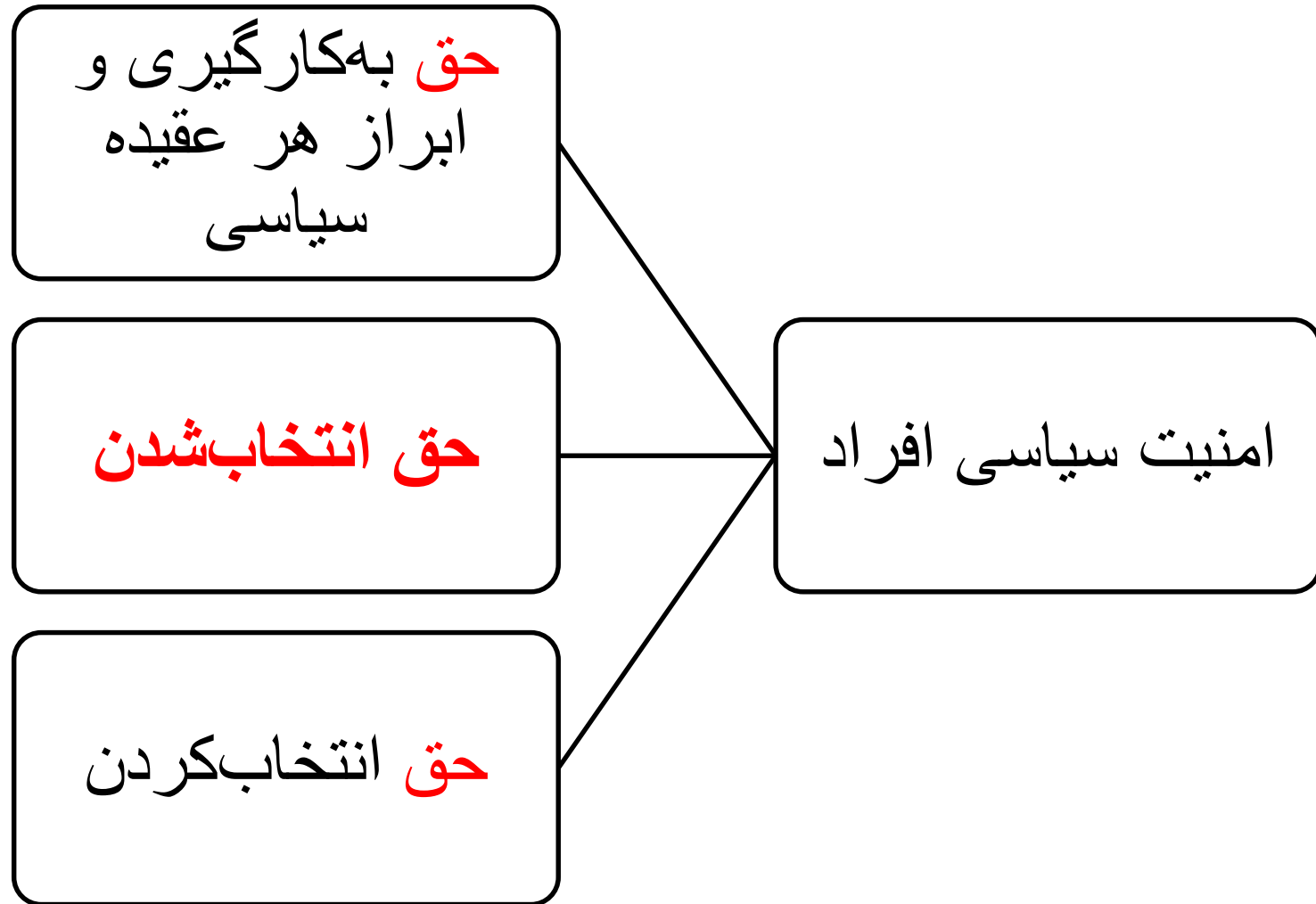
## اختلال نظام

- بنا بر این فقط سطحی از اختلال نظام می تواند آزادی بیان را تقیید کند که موجب اختلال گسترده در نظام شود و عقل آن را ممنوع شمارد.
- البته حکومت اسلامی در صورت وجود مصلحت می تواند دائره اختلال نظام ممنوع را تا زمان وجود مصلحت و در حد آن محدود کند.

# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه



# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه





# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

• 4. حق انتخاب شدن

• جلوه دیگر امنیت سیاسی در سطح فردی را می توان در حق انتخاب شدن و به عبارتی، حق و امکان افراد برای اینکه بتوانند به عالی ترین مناصب مدیریت جامعه برسند، دانست.

امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- به عبارت دیگر، اگر شهروندان این امکان را پیش روی خویش ببینند که در صورتی که بخواهند، می‌توانند با کوشش و برنامه‌ریزی به بالاترین سطوح حاکمیت دست یابند، نوعی احساس آرامش و امنیت خواهند کرد.

# امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- برای بررسی این جنبه از امنیت سیاسی افراد، ضروری است شرایطی که در منابع و متون فقهی برای حاکم اسلامی برشمرده شده است، مورد ملاحظه قرار گیرد تا معلوم شود آیا عموم مردم حق تصدی زعامت مسلمانان را دارند یا آنکه فقط صنف، طبقه و گروه خاصی می‌تواند به این مقام نایل شود و دیگران به فرمانبرداری بودن محکوم‌اند.

- از کلام حضرت امام و دیگر بزرگان این گونه برداشت می شود که برای حاکم جامعه اسلامی، دو دسته از شرایط لازم است؛ «شرایط عمومی» همچون عقل و تدبیر (خمینی، ۱۴۲۳، ص ۴۸) که در همه جوامع برای حاکمان شان مقرر می دارند و «شرایط اختصاصی» که به فقهای شیعه منحصر است و در دو شرط بیان شده است: «علم به قانون» (همان، ص ۴۷) یا اجتهاد مطلق و «برخورداری از کمال اعتقادی و اخلاقی» یا عدالت

\*\*\* (همان)

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- چنین شرایطی از دو جنبه می‌تواند برای عموم افراد جامعه تولید امنیت نماید؛ اول، از این جهت که لزوم وجود چنین معیارهایی در حاکمان آنها و پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی متعدد و مردمی بر تداوم این ملاک‌ها، ضامن بسیاری از حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم است و مردم این اطمینان خاطر را می‌یابند که از جانب حاکمان‌شان مورد تعدی و خیانت قرار نمی‌گیرند (ر.ک: ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷ به بعد)؛

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- دوم، هر فردی می‌تواند با سعی و تلاش خویش و بر پایه استعدادهای درونی‌اش، به عالی‌ترین سطوح مدیریت جامعه اسلامی برسد و در این میان، هیچ ملاک و مزیت تبعیض‌آمیزی به چشم نمی‌خورد.

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- به عبارت دیگر، اسلام با کشاندن بستر رویش و خاستگاه رهبری به میان توده مردم و بستن راه هرگونه انحصار در خاستگاه رهبری، انتخاب رهبر از میان گستره نامحدود جامعه را به مردم سپرده است و این مردم‌اند که به طور مستقیم یا با واسطه خبرگان منتخب خود، فردی واجد صلاحیت را از این پهنه نامحدود و از میان خود به رهبری برمی‌گزینند و این‌گونه در شکل‌گیری کانون قدرت سیاست سهیم می‌گردند (مؤمن، [بی‌تا]، ص ۳۱).

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- برخی دیگر از نویسندگان، برای دفع شبهه ناسازگاری ولایت فقیه با این جنبه از «امنیت سیاسی افراد» (یعنی حق همه افراد در انتخاب شدن به مناصب سیاسی)، معتقدند:



## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- اگر ولیّ فقیه به اسم معین شود، به گونه‌ای که دیگران در عین داشتن شرایط لازم، نتوانند این سمت را احراز نمایند، این قطعاً با اصول دموکراسی مغایر خواهد بود؛ اما قرار دادن یک سری شرایط متناسب با آن سمت، برای کسانی که می‌خواهند این سمت را احراز نمایند، هیچ مغایرتی با اصول دموکراسی ندارد.

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- همان طور که قانون اساسی برای ریاست جمهوری نیز شرایطی قرار داده ... **مهم آن است که این شرایط، اکتسابی باشد و هر کس بتواند آن را تحصیل کند و بتواند خود را برای انتخاب شدن، نامزد نماید (هدایت نیا، ۱۳۸۱، ص ۴۱-۵۶ / ر.ک: عنابی و خلیلی شجاعی، ۱۳۹۰، ص ۶۴-۷۶).**

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که شرط فقاہت، همانند شروطی مثل شجاعت، عدالت و مدیریت در مورد ولی امر، به این دلیل که اکتسابی‌اند و با توجه به اینکه رهبری جامعه اسلامی، امر مهم و حساسی است، نه تنها با اصول دموکراسی مغایر نیست، بلکه کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- افزون بر اینکه دقت در این ملاک‌ها و نیز ماهیت نهاد حاکمیت در اسلام، نشان می‌دهد که تصدی امر زعامت جامعه مسلمانان، نه یک حق، بلکه تکلیفی برگردن واجدان شرایط آن است که متضمن سختی‌ها و مرارت‌های بسیار می‌باشد؛

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- بنابراین چنانچه فردی به دلیل کاستی در برخی استعدادهای ذاتی (همچون قدرت مدیریت قوی، توانایی تحصیل در سطوح عالی علمی و...)، خود را از دستیابی به زعامت جامعه اسلامی دور ببیند، در واقع تکلیفی از عهده او برداشته شده است، نه آنکه حقی از وی سلب شده باشد.\* همچنین مطالعات میدانی اثبات کرده است که تمایل به دستیابی به یک منصب سیاسی، در افراد بسیار محدودی از اجتماع وجود دارد.\*\*

## امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه

- نتیجه آنکه تأسیس نهاد «ولایت»، با ویژگی‌ها، شرایط و وظایفی که برای آن بیان شده است، نه تنها امنیت سیاسی افراد را در موضوع «حق بر انتخاب شدن» نفی نمی‌کند، بلکه آن را به گونه‌ای متعالی و سازمان‌یافته به جوامع انسانی عرضه می‌کند تا در سایه آن، امنیت در دیگر حوزه‌ها نیز تأمین گردد.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا  
فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ **بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ** بَعْضَهُمْ  
 عَلَى بَعْضٍ وَ **بِمَا أَنْفَقُوا** مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ  
 قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ **بِمَا** حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي  
 تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي  
 الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا  
 عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا



# الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

- و سبب نزول هذه الآية ما
- قاله الحسن، و قتادة، و ابن جريح، و السدي: أن رجلاً لطم امرأته فجاءت إلى النبي (ص) تلتمس القصاص، فنزلت الآية:
- «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ».

## الرجال قوامون على النساء

- ( « ٣١٠ » ) - قال مقاتل: نزلت هذه الآية في سعد بن الربيع، و كان من النقباء، و امرأته حبيبة بنت زيد بن أبي زهير و هما من الأنصار، و ذلك أنها نشزت عليه فلطمها، فانطلق أبوها معها إلى النبي صلى الله عليه و سلم، فقال: أفرشته كريمة فلطمها! فقال النبي صلى الله عليه و سلم: لتقتص من زوجها. و انصرفت مع أبيها لتقتص منه، فقال النبي صلى الله عليه و سلم: ارجعوا، هذا جبريل عليه السلام أتاني. و أنزل الله تعالى هذه الآية، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «أردنا أمراً و أراد الله أمراً، و الذي أراد الله خير»، و رفع القصاص.

## الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

- ( « ٣١١ » ) - أخبرنا سعيد بن محمد بن أحمد الزاهد، قال: أخبرنا زاهر بن أحمد، قال: أخبرنا أحمد بن الحسين بن الجنيد، قال: حدثنا زياد بن أيوب، قال: حدثنا هشيم قال: حدثنا يونس عن الحسن: أن رجلاً لطم امرأته فخاصمته إلى النبي صلى الله عليه و سلم، فجاء معها أهلها فقالوا: يا رسول الله، إن فلاناً لطم صاحبتنا. فجعل رسول الله يقول: القصاص القصاص. ولا يقضى قضاء، فنزلت هذه الآية: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ فقال النبي صلى الله عليه و سلم: أردنا أمراً و أراد الله غيره.)

## الرجال قوامون على النساء

- ( « ٣١٢ » ) - أخبرنا أبو بكر الحارثي، قال: أخبرنا أبو الشيخ الحافظ، قال: حدثنا أبو يحيى الرازي، قال: حدثنا سهل العسكري، قال: حدثنا علي بن هاشم، عن إسماعيل، عن الحسن، قال: لما نزلت آية القصاص بين المسلمين لطم رجل امرأته، فانطلقت إلى النبي صلى الله عليه و سلم، فقالت: إن زوجي لطمني فالقصاص، قال: القصاص، فبينما هو كذلك أنزل الله تعالى: الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض فقال النبي صلى الله عليه و سلم: أردنا أمراً فأبى الله تعالى [إلا غيره]. خذ أيها الرجل بيد امرأتك.

## الرجال قوامون على النساء

• باب إباحة تأديب النساء ولو بالضرب

• أخبرنا عبد الله أخبرنا محمد حدثني موسى قال حدثنا أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن جده علي بن الحسين عن أبيه عن علي ع قال أتى النبي ص رجل من الأنصار بابتة له فقال يا رسول الله إن زوجها فلان بن فلان الأنصاري وإنه ضربها فآثر في وجهها

## الرجال قوامون على النساء

- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ
- فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّجَالَ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ
- أَيْ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ فِي الْأَدَبِ
- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرَدْتُ أَمْرًا وَارَادَ اللَّهُ غَيْرَهُ

## الرجال قوامون على النساء

- المعنى و اللغة:
- و المعنى: (الرجال قوامون على النساء) بالتأديب و التدبير لما «فَضَّلَ اللَّهُ» الرجال على النساء فى العقل و الرأى. و كان الزهرى يقول: ليس بين الرجل و امرأته قصاص فيما دون النفس. و يقال: رجل قيم، و قوام، و قيام. و معناه:
- إنهم يقومون بأمر المرأة بالطاعة لله و لهم

## الرجال قوامون على النساء

- قوله تعالى: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» القيم هو الذى يقوم بأمر غيره، و القوام و القيام مبالغة منه.



## الرجال قوامون على النساء

- والمراد بما فضل الله بعضهم على بعض هو ما يفضل ويزيد فيه الرجال بحسب الطبع على النساء، وهو زيادة قوة التعقل فيهم، و ما يتفرع عليه من شدة البأس و القوة و الطاقة على الشدائد من الأعمال و نحوها فإن حياة النساء حياة إحساسية عاطفية مبنية على الرقة و اللطافة، والمراد بما أنفقوا من أموالهم ما أنفقوه في مهورهن و نفقاتهن.

## الرجال قوامون على النساء

- و عموم هذه العلة يعطى أن الحكم المبني عليها أعنى قوله: «الرجال قوامون على النساء» غير مقصور على الأزواج بأن يختص القوامية بالرجل على زوجته بل الحكم مجعول لقبيل الرجال على قبيل النساء فى الجهات العامة التى ترتبط بها حياة القبيلين جميعا

## الرجال قوامون على النساء

- فالجهات العامة الاجتماعية التي ترتبط بفضل الرجال كجهتي الحكومة و القضاء مثلا اللتين يتوقف عليهما حياة المجتمع، إنما يقومان بالتعقل الذي هو في الرجال بالطبع أزيد منه في النساء، و كذا الدفاع الحربي الذي يرتبط بالشدة و قوة التعقل كل ذلك مما يقوم به الرجال على النساء.

## الرجال قوامون على النساء

- و على هذا فقوله: الرجال قوامون على النساء ذو إطلاق تام، و أما قوله بعد: فالصالحات قانتات «إلخ» الظاهر فى الاختصاص بما بين الرجل و زوجته على ما سيأتى فهو فرع من فروع هذا الحكم المطلق و جزئى من جزئياته مستخرج منه من غير أن يتقيد به إطلاقه.

## الرجال قوامون على النساء

- أقول: فكأن الصيغة أريد بها من يكون قائما بذاته، و مقيما لغيره. فكأن الزيادة أوجبت السراية الى الغير. كالظهور لما يكون طاهرا بذاته، مطهرا لغيره.
- و الظاهر أنه لا يراد بقوله: «فضل الله» جعل الفضيلة له تشريعا، بل يراد به الفضيلة التكوينية في طباعه، أعنى قوة العقل و التدبير. و العلة الثانية أيضا من شئون الأولى و فروعها، إذ قوة عقله أوجبت جعل اختيار المال و إنفاقه بيده، كما لا يخفى.

## الرجال قوامون على النساء

- و كيف كان فهل الحكم في الآية يراد به العموم، أو قيمومة خصوص الأزواج على أزواجهم؟ وجهان.
- و لا يخفى أن الاستدلال بالآية في المقام يبتنى على الأول، و مورد النزول هو الثاني. و يظهر من بعض الأعظم تقوية العموم.

## الرجال قوامون على النساء

• ففي مجمع البحرين:

• «أى لهم عليهن قيام الولاء و السياسة. و علل ذلك بأمرين: أحدهما موهوبى لله. و هو أن الله فضل الرجال عليهن بأمر كثيرة من كمال العقل و حسن التدبير و تزايد القوة فى الأعمال و الطاعات، و لذلك خصوا بالنبوة و الإمامة و الولاية و إقامة الشعائر و الجهاد و قبول شهادتهم فى كل الأمور و مزيد النصيب فى الإرث و غير ذلك.

• و ثانيهما كسبى. و هو أنهم ينفقون عليهن و يعطونهن المهور، مع أن فائدة النكاح مشتركة بينهما.» «٢»

# الرجال قوامون على النساء

- (١) - مجمع البيان ٢ / ٤٣. (الجزء ٣).
- (٢) - مجمع البحرين / ٤٨٦.



## الرجال قوامون على النساء

• و في مسالك الإفهام للفاضل الجواد الكاظمي:

• «أى الرجال على النساء. و ذلك بالعلم و العقل و حسن الرأى و التدبير و العزم و مزيد القوة فى الأعمال و الطاعات و الفروسيه و الرمى، و أن منهم الأنبياء و الأئمة و العلماء، و فيهم الإمامة الكبرى و هى الخلافة، و الصغرى و هى الاقتداء بهم فى الصلاة، و انهم أهل الجهاد و الأذان و الخطبة، الى غير ذلك مما أوجب الفضل عليهن. قال فى الكشف: و فيه دليل على أن الولاية إنما يستحق بالفضل، لا بالتغليب و الاستطالة و القهر.» «١»

## الرجال قوامون على النساء

- و قال العلامة الطباطبائي في تفسير الميزان:
- «و عموم هذه العلة يعطى أن الحكم المبني عليها، أعنى قوله: «الرجال قوامون على النساء»، غير مقصور على الأزواج بأن يختص القوامية بالرجل على زوجته، بل الحكم مجعول لقبيل الرجال على قبيل النساء في الجهات العامة التي ترتبط بها حياة القبيلين جميعا. فالجهات العامة التي ترتبط بفضل الرجال، كجهتي الحكومة و القضاء مثلا اللتين يتوقف عليهما حياة المجتمع، و إنما يقومان بالتعقل الذي هو في الرجال بالطبع أزيد منه في النساء، و كذا الدفاع الحربي الذي يرتبط بالشدة و قوة التعقل، كل ذلك مما يقوم به الرجال على النساء. و على هذا فقوله: «الرجال قوامون على النساء» ذو اطلاق تام.» «٢»
- هذه بعض كلماتهم في المقام.

## الرجال قوامون على النساء

- و لكن عندى فى التمسك بالآية للمقام إشكال. إذ شأن النزول و كذا السياق شاهدان على كون المراد قيمومة الرجال بالنسبة الى أزواجهم. إذ لا يمكن الالتزام بأن كل رجل بمقتضى عقله الذاتى، و بمقتضى إنفاقه على خصوص زوجه له قيمومة على جميع النساء حتى الأجنبيات. و لو سلم الشك أيضا فصرف الاحتمال يكفى فى عدم صحة الاستدلال.

# الرجال قوامون على النساء

- (١) - مسالك الافهام ٣ / ٢٥٧.
- (٢) - الميزان ٤ / ٣٤٣ (طبعة أخرى ٤ / ٣٦٥).

## الرجال قوامون على النساء

- فان قلت: عموم العلة - كما مرّ عن تفسير الميزان - يقتضى ذلك، فيؤخذ به إلّا فيما ثبت خلافه.

## الرجال قوامون على النساء

- قلت: أولاً إن العلة الثانية لا عموم لها. إذ إنفاق الرجل يختص بزوجه و لا يرتبط بسائر النساء.
- و ثانياً إن الأخذ بالعموم و تخصيص ما ثبت خلافه يوجب تخصيص الأكثر. إذ لا قيمومة لرجل على سائر النساء إلا في مورد الولاية أو القضاء.

## الرجال قوامون على النساء

- اللهم إنا أن يقال إن مفاد الآية من أول الأمر بمقتضى الانصراف و مناسبة الحكم و الموضوع خصوص موارد القيمومة كالولاية و نحوها لا مطلقا. فيكون مفادها أن في الموارد التي يحتاج فيها إلى القيمومة فالرجال قوامون على النساء دون العكس، فتأمل.